

بررسی رَوایی قبض در معاملات آتی بورس*

- حسین ناصری مقدم^۱
- داریوش بخردیان^۲
- اردوان ارژنگ^۳

چکیده

در بسیاری از معاملات بازار بورس ظاهراً قبضی صورت نمی‌گیرد. گروهی از فقها نیز «بیع ما لم یقبض» را جایز ندانسته و حکم به عدم رَوایی آن نموده‌اند. در جستار حاضر مفهوم قبض و حکم آن در بازار بورس بررسی شده است. سپس ادله احکام از منظر فقه امامیه بررسی شده و معاملاتی که در فقه، شبیه معاملات بازار بورس است بررسی و حکم آن‌ها بیان گردیده است. بعد از انطباق معاملات بازار بورس و معاملات فقهی و بررسی ادله و بنا بر متفاهم عرفی، چنین نتیجه‌گیری شده که معاملات مبتنی بر چنین قبضی ظاهراً رواست، اگرچه در قالب سلف موازی، صلح و یا ودیعه نیز قابل اجرا و شرعاً نیز جایز و روا هستند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (naseri1962@ferdowsi.um.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) (bekhradi_da@yahoo.com).

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (arzhang@yu.ac.ir).

واژگان کلیدی: بازار بورس، قبض، سلف، استصناع، معاملات آتی.

مقدمه

در قوانین معاملات در فقه امامیه یکی از انواع معامله ناروا معامله‌ای است که در آن‌ها قبضی صورت نگیرد. در کتب فقها این مورد در ذیل عنوان «بیع ما لم یقبض» مطرح شده و مبتنی بر ادله احکام، به ناروا بودن این نوع از معاملات تصریح گردیده است. امروز یکی از مهم‌ترین مکان‌های معاملاتی بازار بورس است. بر اساس مطالعه بسیاری از این معاملات می‌توان به وضوح، عدم قبض را احساس نمود. حال نظر به اهمیت بازار بورس و تأثیرگذاری معاملات آن، این سؤال مطرح می‌گردد: با اینکه معاملات بازار بورس برخی شرایط بیع را ندارند آیا نظر به ناروایی «بیع ما لم یقبض» از منظر فقه، این معاملات ممنوع است و باید نسبت به آن‌ها تجدید نظر شود یا اینکه شرعاً مشکلی ندارند؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا مفهوم بورس و انواع آن را بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی قراردادهای آتی و ماهیت آن‌ها و بررسی بیع‌هایی که از جهت قبض و تحویل کالا شبیه این نوع بازارها هستند، می‌پردازیم. در ادامه با روش استنباطی، راه حل جواز معاملات بازار بورس را بیان می‌کنیم.

مفهوم بورس

«بورس» لفظی فرانسوی است به معنای مایه، ذخیره موجودی سهام، دارای موجودی کردن و یا جزء موجودی نگاه داشتن. گفته شده است که ریشه این لغت از واژه لاتینی «bursa» است (فصلنامه حوزه، ۱۳۶۷: ش ۱۱۴/۲۶). در اصطلاح عبارت از بازار متشکل، منظم و دائمی است که در آن کالا و سهام مبادله می‌شوند (نقل از وبگاه سازمان بورس اوراق بهادار تهران: www.irbourse.com/fa/site.aspx?parTree=121611).

انواع بورس

۱- بورس اوراق بهادار: بورس اوراق بهادار بازاری رسمی و دائمی است که در یک محل معین تشکیل و در آن اوراق بهادار معامله می‌شود (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۸؛ گلریز، ۱۳۷۴: ۲۴).

۲- بورس کالا: بورس معاملات کالا، بازار خرید و فروش دائمی و منظمی است که در آن کالاهای معینی معامله می‌شود. در این بورس بیشتر، کالاهای خام و مواد اولیه مانند گندم، جو، آرد، شکر، دانه‌های روغنی و... خرید و فروش می‌شود (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۸).

برخی بورس‌های کالا بورس‌های عمومی کالا هستند؛ یعنی کالاهای متعدد و متنوعی در آن دادوستد می‌شوند. برخی نیز بورس کالاهای خاصی هستند؛ مانند بورس پنبه نیویورک و بورس نفت نیویورک.

مشخصه‌های اصلی بورس‌های کالا عبارت‌اند از:

۱. کالاها عموماً در خود بورس موجود نیست بلکه عموماً نمونه آن در بورس وجود دارد.

۲. کالاهای مورد معامله در بورس، کالاهای طبقه‌بندی‌شده و استاندارد با مشخصات کامل است به طوری که خریدار یا فروشنده از مشخصات کالای مورد معامله کاملاً مطلع‌اند (همان).

۳- بورس اسعار: بررسی است که در آن پول کشورهای مختلف معامله می‌شود و یکی از تخصصی‌ترین بورس‌های جهان است (همان؛ گلریز، ۱۳۷۴: ۲۴).

بازار بورس^۱

بورس کالا یکی از اجزای مهم بازار سرمایه و از ارکان مهم فعالیت‌های اقتصادی شناخته می‌شود (معمدی، ۱۳۸۵: ش ۱۸-۱۵/۴۵). در بورس کالا، با تبدیل بخشی از شبکه سنتی دادوستد به شبکه‌ای سازمان‌یافته با سازوکارهای مشخص و معلوم، امکاناتی در جهت رفع پاره‌ای از مشکلات و دغدغه‌های موسوم به نوسانات قیمتی و ریسک‌های تولیدی و نقدینگی به وجود می‌آید (فلاحتی، ۱۳۸۵: ش ۸/۲۰).

۱. بورس‌ها (اوراق بهادار یا کالا) بازارهای سازمان‌یافته‌ای هستند که نظام مبادله را سامان می‌دهند و با استفاده از ابزارهای مربوط، شبکه سنتی دادوستد را به شبکه‌های سازمان‌یافته و با سازوکار مشخص در راستای رفع مشکلات مربوط به نوسانات قیمتی و ریسک‌های تولیدی و محدودیت‌های نقدینگی تبدیل می‌کنند (دفتر مطالعات اقتصادی معاونت برنامه، ۱۳۸۵: ش ۵-۳/۱۲۰).

قراردادهای آتی

ماده چهارده تا هیجده آیین‌نامه معاملات بورس کالای کشاورزی ایران اختصاص به انواع قراردادهای موجود در این بورس دارد که عبارت‌اند از: قراردادهای نقدی، نسیه، سلف، آتی و اختیار خرید و فروش در بورس کالاهای کشاورزی (وبگاه سازمان کارگزاران بورس کالای کشاورزی ایران: www.iace.ir).

عمده‌ترین شیوه دادوستد در بورس کالا، استفاده از قراردادهای آتی است. عمده قراردادهای آتی که در بورس‌های کالا رد و بدل می‌شوند قرارداد خرید یا فروش مقداری کالای خاص با کیفیت مشخص برای تحویل در تاریخ معینی در آینده با قیمت ثابت است. شایان ذکر است که در بورس کالای نوظهور و یا شرایط خاص، می‌توان به صورت حراج حضوری و معاملات نقدی، مبادله کالا را انجام داد. منظور از قرارداد آتی قراردادی است که دارنده آن متعهد می‌شود دارایی موضوع قرارداد، یعنی دارایی پایه را که ممکن است کالا، ارز یا اوراق بهادار باشد، در آینده خریداری کند یا بفروشد (دفتر مطالعات اقتصادی معاونت برنامه، ۱۳۸۵: ۵۳/۱۲۰).

تولیدکنندگان همواره برای برنامه‌ریزی حجم و نوع محصولات خود، چالش‌هایی دارند. عمده‌ترین آن‌ها عدم شفافیت بازار، نامعلوم بودن روند آتی قیمت محصولات و ناکارآمدی نظام تعیین قیمت و توزیع محصولات است. بنابراین، تولیدکنندگان می‌توانند با استفاده از ابزارهای دادوستد در بورس کالا در برابر نوسانات قیمت ایمن شوند و با خرید و فروش قراردادهای سلف و آتی، ریسک قیمت را پوشش دهند (فلاحتی، ۱۳۸۵: ۹/۲۰). در این بازارها تحویل فیزیکی کالا رخ نمی‌دهد بلکه آن‌ها جایگاهی برای خرید و فروش کالا در هر نقطه و در هر زمان، بر اساس قراردادها هستند که در آن، کالاهای خام و فراوری نشده مانند فلزات، پنبه، گندم، برنج و... دادوستد می‌شوند (همان).

قرارداد آتی یا معاملات آتی^۱ توافقنامه‌ای است قانونی و دارای حد و مرز معین برای خرید و فروش یک کالا یا ابزار مالی برای زمانی در آینده با قیمتی که هنگام امضای

1. Futures contracts.

قرارداد، مورد توافق قرار گرفته باشد و باید زمان و مکان تحویل آن مشخص باشد. قرارداد آتی حالت تکامل یافته قرارداد سلف است که از طرفین قرارداد، سپرده‌ای به عنوان حاشیه اطمینان گرفته می‌شود تا طرفین ملزم به اجرای تعهدات خود شوند. بدین ترتیب، پس از امضای قرارداد، خریدار موظف است بخشی از قیمت نهایی را به صورت پیش‌پرداخت بپردازد. فروشنده نیز در تاریخ مقرر، نسبت به تحویل تمام کالا اقدام می‌کند و خریدار مابقی تعهدات خود را هم در موعد نهایی پرداخت می‌کند (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۲۶). این سپرده قسمتی از وجه معامله در نظر گرفته می‌شود (صالح‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

در قرارداد آتی در صورتی که خریدار یا فروشنده تصمیم بگیرد تا کالای مورد نظر را به طور فیزیکی تحویل بگیرد یا تحویل دهد این امر در تاریخ سررسید قرارداد الزامی است. این مطلب مهم معامله قرارداد آتی را قانونی و از نظر فقهی مجاز می‌کند.

مطابق نظر کمیته فقهی بورس، معاملات آتی از نظر حقوقی عبارت است از تعهد به فروش در مقابل تعهد به خرید.^۱ به عبارت دیگر معامله آتی تعهد به فروش مقدار مشخص کالا در آینده در مقابل گرفتن مبلغ معین است. بنابراین، طرف مقابل هم متعهد می‌شود تا در زمان مشخص با پرداخت مبلغی معین کالای معینی را خریداری کند البته مشروط به اینکه فروشنده معامله آتی قدرت انجام تعهد را داشته باشد. در اینجا معامله را از سنخ تعهد می‌دانند (قرارداد یا معاملات آتی در بورس چیست؟ قابل دسترسی در: www.Forum.boursekall.com/viewtopic.php).

گفته شده است که قراردادهای آتی از نوع بیع دین به دین یا کالی به کالی هست (رضایی، ۱۳۸۴: ش ۱۲/۲۰) که اگر دو طرف معامله، مؤجل باشند بیع کالی به کالی و باطل است و درباره بطلان آن، روایت (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۰/۵) و اجماع (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶: ۱۳۰/۲) وجود دارد و فقط در معنای آن اختلاف است.

۱. ماهیت حقوقی معاملات آتی تعهد به خرید و فروش است یعنی در سررسید قرارداد تحویل آتی، فروشنده با دریافت قیمت کالای موضوع قرارداد، آن را به خریدار تحویل می‌دهد و تسویه انجام می‌شود (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

به عبارت دیگر، این نوع معاملات بورس برخی از شرایط و ضوابط بیع را ندارند که یکی از این شرایط، فروش کالایی است که در اختیار انسان و نزد وی موجود نیست. فقها در جواز و عدم جواز این بیع با هم اختلاف دارند که در ذیل، اقوال فقها و تطبیق آن با معاملات بورس خواهد آمد.

بیع ما لم یقبض و حکم آن

مراد از «بیع ما لم یقبض» فروش کالا قبل از قبض آن است. ذکر بیع سلم و استصناع از مصادیق بارز و آشکار «بیع ما لم یقبض» است که از باب مثال ذکر خواهند شد، هرچند موارد آن فراوان است.

درباره «بیع ما لم یقبض» احادیث فراوانی وجود دارد و در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود. این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- روایات منع از «بیع ما لم یقبض»؛ ۲- روایات جواز «بیع ما لم یقبض».

۱- روایات منع

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«إِنِّي بَعَثْتُ إِلَى أَهْلِ اللَّهِ فَأَنْهَاهُمْ عَنِ بَيْعِ مَا لَمْ يَقْبِضُوا...» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۳۱/۷؛ حرّ عاملی، بی تا: ۵۸/۱۸؛ بیهقی، بی تا: ۳۱۳/۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۸۵/۴؛ حقیقتاً من به سوی مردم مبعوث شدم تا آن‌ها را از بیع آنچه هنوز قبض نکرده‌اند، نهی کنم...).

- منصور بن حازم از ابو عبدالله علیه السلام چنین روایت می‌کند:

هر گاه کالای کیلی یا وزنی را خریدی و هنوز آن را قبض نکردی آن را بفروش مگر اینکه تولیه^۱ باشد. پس اگر کیلی یا وزنی نبود آن را بفروش (حرّ عاملی، بی تا: ۳۸۷/۱۲).

- به نقل از صفوان، امام ابو عبدالله علیه السلام درباره مردی که طعامی را خریداری نمود

آنگاه قبل از قبض آن را فروخت فرمود:

صحیح نیست مگر اینکه آن را قبض نماید (همان: ۳۹۰/۱۲).

۱. بیع تولیه: بیعی است که در آن از رأس المال خبر داده می‌شود و کالا را به همان قیمت خریداری شده می‌فروشند (حلی، ۱۴۰۵: ۳۶/۲).

۲- روایات جواز

- به نقل از احمد بن محمد، امام ابو جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که کالایی را خریداری نمود و قبل از قبض آن را فروخت فرمود: «اشکالی ندارد» (همان: ۳۸۷/۱۲).

- به نقل از ابوبصیر، امام ابو عبدالله علیه السلام دربارهٔ مردی که طعامی را خریداری کرد و قبل از قبض آن را فروخت فرمود:

فروش آن قبل از کیل و وزن صحیح نیست مگر آنکه به صورت بیع تولیه باشد و هر چیزی که کیلی و وزنی نیست فروش آن قبل از قبض اشکالی ندارد (همان: ۳۹۰/۱۲).

از این روایات بعضی مانند روایت صفوان از ابو عبدالله علیه السلام مطلق و بعضی مانند روایت ابوبصیر از ابو عبدالله علیه السلام مقید هستند و در این موارد شایسته است که احادیث و روایات مطلق بر روایات مقید حمل گردد؛ بدین صورت که گفته شود روایات مطلق (نهی) بر بیع مباحه در مورد کالای کیلی و وزنی حمل می‌گردد اما بیع این موارد به صورت بیع تولیه صحیح و روا می‌باشد.

بررسی دیدگاه فقها

علما دربارهٔ «بیع ما لم یقبض» پنج قول دارند:

۱- جواز به صورت مطلق: گروهی از فقها قائل به روایی مطلق «بیع ما لم یقبض» هستند و آن را مطلقاً جایز و روا ولی مکروه می‌دانند؛ زیرا اصل اباحه تصرف در ملک است و در اینجا مبیع به واسطه عقد به ملکیت فرد درآمده است. دلیل دیگر اینکه معصوم علیه السلام در موردی که فردی ثمره‌ای را خرید و قبل از قبض آن را فروخت فرمود: «لا بأس» (مفید، ۱۴۱۰: ۵۹۶؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۳۹۹/۴؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۱۹۸/۳؛ ابن رشد، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۲؛ ابن قدامه، المغنی، بی تا: ۲۲۰/۴).

شیخ طوسی در *النهایه* (بی تا: ۳۹۸) بیع قبل از قبض را مطلقاً جایز دانسته و کراهت را مربوط به کالای کیلی و وزنی دانسته است ولی در کتاب *المبسوط* (۱۳۸۷: ۱۲۰/۲) و *الخلاف* (۱۴۱۷: ۹۸/۳) می‌گوید:

هنگامی که کسی کالایی را خرید و خواست قبل از قبض آن را بفروشد مبیع به یکی از دو حالت است؛ یا اینکه از نوع طعام و خوردنی است یا از غیر خوردنی هاست.

اگر از نوع خوردنی و طعام باشد اجماع وجود دارد که بیع آن قبل از قبض جایز نیست اما اگر از غیر طعام باشد بیع و فروش آن جایز است؛ زیرا مانع شرعی ندارد و دلیلی بر غیر طعام وجود ندارد و ظاهر آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الزَّيْبَ» (بقره/ ۲۷۵) اقتضا دارد که سایر کالاها صحیح و جایز باشد.

دلیل بر اینکه عدم جواز، اختصاص به طعام دارد این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است: من ابتاع طعاماً فلا یبعه حتی یتوفیه^۱ (شافعی، بی تا: ۱۸۹؛ ابن حنبل، بی تا: ۵۶/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱/۳).

هنگامی که آن را قبض نمود در صحت و جواز آن هیچ اختلافی وجود ندارد. البته کیفیت قبض بستگی به نوع مبیع دارد. اگر مبیع از اموال غیر منقول باشد قبض آن به صورت تخلیه آن می‌باشد مانند زمین و خانه، اما اگر از اموال منقول باشد مثل درهم و دینار و... باید آن‌ها را تحویل دهد.

۲- ممنوعیت مطلق: این قول از فقهای اهل سنت است که معتقدند ملکیت قبل از قبض ضعیف است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین بیعی نهی فرموده است و نهی، موجب فساد منهی عنه می‌گردد و چنین بیعی غرری است و اگر کالا تلف شود بیع فسخ می‌گردد (سرخسی، ۱۴۰۶: ۸/۱۳ و ۱۵۳؛ کاشانی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۵).

از طرفی ضمان تلف مبیع قبل از قبض بر عهده فروشنده است نه مشتری و اگر بیع را جایز بدانیم ضمان بر عهده مشتری خواهد شد (ابن رشد، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲).

شافعی نیز بر این قول است (۱۴۰۰: ۷۰/۳). محمد شیبانی شاگرد ابوحنیفه نیز چنین دیدگاهی دارد ولی ابوحنیفه و ابویوسف بیع عقار را قبل از قبض صحیح می‌دانند (ابن قدامه، المعنی، بی تا: ۲۱۹/۴؛ ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۵؛ ابن رشد، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲).

برخی فقهای امامیه قول به ممنوعیت را مطابق احتیاط دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴۲/۸).

۳- قول گروهی از فقها: آن است که بیع کالاهای کیلی و وزنی به این صورت،

۱. روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که مورد استناد امامیه قرار گرفته است از طرفی فقها زیادی براساس این روایت حکم نموده‌اند (شیخ طوسی، الخلاف/ ۳/ ۹۸؛ ابن زهره/ ۲۹۷؛ علامه، تحریر/ ۳۳۸/۲)

مطلقاً ممنوع و در سایر کالاها جایز است. دلیل این گروه آن است که پیامبر ﷺ از بیع طعام قبل از قبض نهی فرمود^۱ (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳/۴۲۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۳/۱۷۵؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۴/۲۶۲).

شهید ثانی درباره بیع سلم که فرد قبل از قبض بخواهد آن را بفروشد معتقد است که دلالت حدیث به طور مطلق نیست و این نشان می‌دهد که فروش کالاهای کیلی، وزنی و خوراکی قبل از قبض صحیح نیست اما در غیر این موارد صحیح است. ایشان سرانجام قول به حرمت بیع کالاهای کیلی و وزنی و خوراکی را قوی می‌داند (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳/۴۲۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۳/۱۷۵). البته صاحب جواهر این نوع بیع را بعد از فرارسیدن زمان و قبل از قبض صحیح می‌داند (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۳/۱۶۶).

۴- منع در طعام و جواز در سایر موارد: شافعی در یکی از دو قول خود بر این نظر است. وی درباره کالای کیلی و وزنی می‌گوید که مبیع نقداً باید معامله شود (شافعی، ۱۴۰۰: ۳/۳۷؛ منزی، بی‌تا: ۸۲؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۶۷؛ عاملی، *اللمعة الدمشقیة*، ۱۴۱۲: ۱۱۱؛ ابن بزاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱/۳۸۶). مالک نیز بیع را در غیر طعام جایز می‌داند (رافعی، بی‌تا: ۸/۴۱۴؛ دسوقی، بی‌تا: ۳/۱۵۲).

۵- ممنوعیت درباره کالاهای کیلی و وزنی: بیع کالای کیلی و وزنی در موردی که به صورت بیع تولیه باشد جایز است اما به صورت بیع مرابحه صحیح نیست. علامه حلی در یکی از دو قول خود بر آن است که درباره این کالاها (کیلی و وزنی) بیع کراهت دارد ولی درباره طعام، منع اظهر است و حرام، اگرچه محل اشکال است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲/۴۰۰؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۱۹ و ۱۲۲).

برخی فقها مانند محقق حلی (۱۴۰۹: ۲/۲۸۵) و علامه حلی (۱۴۱۳: ۲/۸۶) معتقدند که فروش کالاهای کیلی و وزنی که هنوز قبض نشده‌اند کراهت دارند ولی این کراهت در طعام، شدیدتر است و حرمت در روایت اختصاص به بیع مرابحه دارد ولی بیع تولیه اشکالی ندارد. البته علامه در کتاب *تذکرة الفقهاء* (۱۴۱۴: ۱۰/۱۲۲) بیع طعام را حرام می‌داند، ولی این قول محل تأمل است.

۱. ابوحنیفه (کاشانی، ۱۴۰۹: ۵/۲۴۵) و حنبلیه (ابن قدامه، *الشرح الكبير*، بی‌تا: ۴/۱۱۵) چنین بیعی را حتی در کالاهای شمردنی جایز ندانسته‌اند.

صاحب جواهر برای صحت «بیع ما لم یقبض» به موارد زیر استناد کرده است:

۱- اجماع محصل و منقول؛

۲- نصوص و روایات (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۳۷/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۱-۲۰۶/۳؛ حرّ عاملی،

بی‌تا: ۳۹۲-۳۸۷/۱۲).

زیرا اولاً: دلالت روایاتی که از چنین بیعی نهی کرده‌اند، مطلق نیست و اگر دلالت آن‌ها ثابت شود فقط دلالت بر کراهت نسبت به کالای کیلی و وزنی دارد. ثانیاً: روایات دالّ بر جواز بیع سلم، بعد از فرا رسیدن زمان و قبل از قبض نیز دلالت بر صحت دارد. بنابراین، قبض متوقف بر کیل و وزن نیست که محل و موضع کراهت در کالای کیلی و وزنی می‌باشد. همچنین احتمال حرمت در مورد طعام، مخالف با ظاهر نصوص است. اما بنا بر قول کسانی که در اینجا قائل به حرمت هستند، معامله باطل است؛ زیرا نهی در معاملات عرفاً موجب فساد می‌شود که قول بعضی از متأخران است. بعضی دیگر گفته‌اند که موجب فساد نیست بلکه عامل آن فقط مرتکب گناه شده است. این قول در اصول ضعیف است (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۳۴/۲۳-۱۶۹).

هر چیزی که کیلی و وزنی است فقط به صورت سلم صحیح است و در غیر این صورت باید به صورت نقد آن را فروخت و در غیر این دو مورد در سایر کالاها تأخیر ثمن یا مبیع جایز است. کسی که کالایی را به طور سلم خریداری می‌کند، فروش آن به فروشنده یا غیر آن در زمانی که تحویل آن فرا نرسیده، جایز نیست اما هنگامی که زمان آن فرا رسید فروش آن صحیح است (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۵۷). بنابراین، هر گاه کسی کالایی را به صورت سلم خریداری نمود، جایز نیست که با دیگری شریک شود یا آن را به صورت تولیه بفروشد؛ زیرا جواز آن نیاز به دلیل دارد. دیگر اینکه پیامبر ﷺ از «بیع ما لم یقبض» نهی فرمود. البته این در صورتی است که قبل از قبض باشد ولی اگر بعد از قبض باشد صحیح است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۸/۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۸۷/۲؛ ابن بزّاج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۶۱؛ قمی سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۷۲).

در اینجا مواردی را که به این نوع بیع شباهت دارد و در فقه مطرح گردیده است، بررسی می‌کنیم.

بیع سلم (سلف)^۱

بیعی است که در آن ثمن، حال و نقدی و مثنی، مؤجل و مدت دار باشد. در اصطلاح به آن پیش فروش یا پیش خرید گفته می شود.

محقق حلی سلم را عبارت از: خریدن مال کلی در ذمه تا مدت معلوم در مقابل مالی که حاضر است یا در حکم حاضر است، می داند (۱۴۰۹: ۶۱/۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶۷/۲).

شرایط بیع سلم

فقها برای صحت بیع سلم شرایطی ذکر کرده اند که این شرایط را به صورت زیر می توان برشمرد:

۱- ایجاب و قبول: در اینجا مشتری صیغه ایجاب «أسلفتك أو أسلمتك» را صادر می کند و فروشنده قبول می کند.

۲- شرط دیگر آن است که ثمن قبل از جدایی طرفین به فروشنده تحویل داده شود. اگر طرفین قبل از تحویل ثمن از هم جدا شوند بیع باطل است و اگر قبل از جدایی، مقداری از ثمن را تحویل دهد بیع نسبت به همان مقدار صحیح است ولی نسبت به

۱. در فقه این نوع بیع روا شمرده شده و بر آن دلایلی از کتاب و سنت و اجماع بیان گردیده است که عبارت اند از:

الف) کتاب: برای اثبات صحت چنین بیعی به عموماً آیاتی که دلالت بر جواز و صحت بیع دارند، استناد کرده اند از قبیل: «أحلّ الله البیع» (بقره / ۲۷۵) و «لأن تأكلوا أموالكم ببتكم بالباطل لأن تكون تجارة عن تراض منكم» (نساء / ۲۹).

ب) روایات متواتر: (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶۸/۲۴) از جمله روایت جمیل بن ذراج از امام صادق (ع) است که در روایی بیع سلم می فرماید: «فروش کالاهایی که اوصاف آن مشخص است، به صورت بیع سلم اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۹/۵).

ج) اجماع: فقها بر صحت بیع سلم اتفاق نظر دارند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۸؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶۸/۲۴). اگرچه در برخی کتب فقهی اجماع دلیل شمرده شده است باید توجه داشت که این اجماع مدرکی است و با وجود مدارک آن موضوع آن از حیث دلیل بودن از بین می رود.

این بیع در مورد کالاهایی صحیح است که اوصاف آن‌ها مضبوط و ثابت است. بنابراین، در مورد کالاهایی مانند چوب تیر، سبزی‌ها، میوه‌ها، آنچه از زمین می روید، تخم مرغ، گردو، انواع حیوان، شیر، روغن، پیه، عطر، لباس، نوشیدنی‌ها و ادویه صحیح است اما شرط کردن بهترین و پست‌ترین، محل اشکال است؛ زیرا امکان ضبط این اوصاف وجود ندارد (کرکی، ۱۴۰۸: ۲۱۲/۴).

مقدار باقیمانده باطل است^۱ (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۸؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۴/۲۹۱).

از دیگر شرایط مهم در صحت بیع سلم عبارت‌اند از: ۱- اینکه جنس و وصف مبیع ذکر شود به گونه‌ای که جهل را برطرف نماید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از معامله غرری نهی فرمود (حرّ عاملی، بی تا: ۲۳۰/۱۲)؛ ۲- مبیع را با وزن، پیمانه یا عدد مشخص و معین نماید. البته غرض از این موارد آن است که جنس و مقدار مبیع مشخص شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۸)؛ ۳- مقدار ثمن مشخص باشد؛ زیرا در اینجا جهل نیز موجب غرر است (همان؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۴/۲۶۸)؛ ۴- زمان تحویل معین و مشخص شود به گونه‌ای که احتمال زیادی و نقصان در آن نباشد. مانند زمان آمدن حاجی که مشخص نیست. و اینکه در زمان تحویل کالا به وفور یافت شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۵۱/۸؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳/۴۲۰)؛ ۵- بنا بر احتیاط واجب، مکان تحویل آن را مشخص نماید (موسوی خمینی، توضیح المسائل، بی تا: ۲۸۲).

سفارش ساخت کالا (بیع استصناع)

اهل سنت این نوع بیع را چنین تعریف کرده‌اند:

مراد از این نوع بیع، خرید کالایی است که مطابق سفارش خریدار ساخته می‌شود بدین صورت که فروشنده متعهد می‌شود کالایی را مطابق سفارش خریدار بسازد و به او تحویل دهد. به عبارت دیگر عقد بر شیء معدوم است (قلعجی، ۱۴۰۵: ۶۲).

در تعریفی دیگر بیع استصناع بدین صورت است که شخصی به کفاش یا آهنگر یا غیر آن دو بگوید که کفش یا ظرفی از مس یا غیر آن بسازد و نوع و مقدار و صفت آن را بیان کند و در مقابل آن ثمنی قرار دهد و صانع نیز بپذیرد (کاشانی، ۱۴۰۹: ۳/۵). این گونه تعریف کردن، ذکر مصداقی از مفهوم کلی است و تعریف واقعی نیست.

۱. البته برخی فقها در این مورد معتقدند که بیع نسبت به تمام معامله باطل است؛ هم نسبت به مقدار ثمنی که تحویل داده زیرا موجب جهالت و غرر می‌شود و مشخص نیست که این مقدار ثمن در مقابل کدام مقدار کالا قرار گرفته است، و هم نسبت به مقدار ثمن مدت‌دار؛ زیرا در این بیع شرط است که ثمن قبل از جدایی طرفین تحویل فروشنده گردد. البته احتمال دارد که بیع صحیح باشد؛ زیرا به همه ثمن علم داریم و تقسیط، مانع صحت بیع نیست. همان طوری که اگر شخصی مالی را همراه با مال و کالای خودش بفروشد و مالک آن کالا، بیع را اجازه ندهد، بیع نسبت به کالایی که خود فرد مالکش است صحیح است (عاملی، اللّمة الدمشقیة، ۱۴۱۲: ۱۰۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳/۴۱۷).

از بین فقهای امامیه تعدادی از فقها به این اصطلاح اشاره کرده‌اند از جمله شیخ طوسی (۱۳۸۷: ۱۹۴/۲)، ابن حمزه طوسی (۱۴۱۱: ۲۵۷) و ابن سعید حلی (۱۴۰۵: ۲۵۹)؛ ولی از سخنان آنان استنباط نمی‌شود که آیا عقد خاصی را در نظر دارند یا نه؟ صحیح است یا فاسد؟ لازم است یا جایز؟ بیع است یا اجاره؟^۱

بیع استصناع قبل از انجام عمل از هر دو طرف جایز است و این مطلب اجماعی است و در اینجا متعاقدین، مانند بیع مشروط به خیار شرط، خیار دارند (کاشانی، ۱۴۰۹: ۴/۵)

در مورد استصناع بین فقها اختلاف است؛ عده‌ای آن را عقد می‌دانند و بعضی آن را مواعده و یک توافق ابتدایی. البته در هر دو صورت وفای به آن لازم نیست؛ زیرا عقدی جایز است و در مورد توافق نیز وفای به آن واجب نیست؛ زیرا یک توافق و وعده ابتدایی است. البته اگر شرط ضمن عقد لازم خارج باشد لازم الوفاء است (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۲/۲). اهل سنت نیز این دو قول را دارند^۲ (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۲۸۴/۶).

۱. شیخ طوسی معتقد است که این نوع بیع صحیح نیست؛ زیرا اجماع وجود دارد که تسلیم و تحویل دادن کالا بر فروشنده واجب نیست و به واسطه خیار، بین امضای بیع یا رد ثمن به مشتری مخیر است. همچنین در اینجا اوصاف و مشخصات کالا مجهول است و عقد بر عین مجهول، ممنوع (۱۴۱۷: ۲۱۵/۳). بر این اساس، معتقد است که ساختن کفش و نعلین و ظروف از چوب، آهن و مس جایز نیست و اگر این کار را انجام داد، عقد باطل است و فرد سازنده اختیار دارد که آن را به سفارش‌دهنده تحویل دهد یا ندهد و در صورت تسلیم آن، فرد سفارش‌دهنده مخیر بین امضا یا رد است (۱۳۸۷: ۱۹۴/۲). البته از ظاهر سخن ابن حمزه و ابن سعید حلی برمی‌آید که استصناع، عقد صحیح و جایز است. به نظر می‌رسد بعضی از فقها مانند شیخ مفید (۱۴۱۰: ۶۴۳) و سید مرتضی (۱۴۱۵: ۴۶۶) این کار را از باب اجاره می‌دانند.

۲. صاحب بدائع الصنائع آن را بیع به شمار می‌آورد و در آن برای مشتری حق خیار قائل است؛ زیرا محمد حنفی برای جواز آن به قیاس و استحسان استناد جسته است. البته عبارات آنان درباره این نوع بیع نیز متفاوت است؛ بعضی مانند ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه، آن را عقد بر مبیع در ذمه می‌دانند و پاره‌ای آن را عقد بر مبیع در ذمه می‌دانند که در آن عملی شرط شده است (کاشانی، ۱۴۰۹: ۴/۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳۶۳/۲). دلیل قول اول آن است که اگر صانع عینی را حاضر کند که قبل از عقد ساخته شده باشد و مشتری به آن رضایت دهد جایز است اما اگر عمل خاصی در عقد شرط شده باشد هنگامی جایز است که شرط نسبت به آینده واقع شود نه در گذشته (کاشانی، ۱۴۰۹: ۴/۵). پاره‌ای از اهل سنت درباره جواز استصناع به قیاس استناد کرده‌اند ولی باید گفت این استدلال و استنباط صحیح نیست؛ زیرا این از مواردی است که پیامبر ﷺ از آن نهی می‌فرماید: «لا تبع ما لیس عندك» (صدوق، ۱۴۱۵: ۸/۴)

تفاوت بین استصناع و بیع سلم

استصناع و بیع سلم اگرچه در ظاهر شبیه به هم هستند با توجه به مطالب گذشته، به نظر می‌رسد تفاوت‌هایی داشته باشند:

- ۱- بیع سلم به اتفاق فقها، عقد لازم است ولی در لزوم استصناع اختلاف وجود دارد.
- ۲- همه فقها بیع سلم را عقدی صحیح و روا می‌دانند ولی درباره استصناع اختلاف است.
- ۳- عقد سلم نزد همه فقها بیع است ولی استصناع اختلافی است.
- ۴- بیع سلم بیع دین فی‌الذمه در مقابل بها و ثمن است ولی استصناع بیع عین معین است که عمل خاصی در آن شرط شده است.
- ۵- در بیع سلم ذکر زمان تحویل از شرایط آن است ولی در استصناع لازم نیست (کاشانی، ۱۴۰۹: ۳/۵).
- ۶- در بیع سلم لازم است که ثمن قبل از جدایی طرفین تحویل داده شود ولی در استصناع این محدودیت وجود ندارد (همان).
- ۷- برخی مانند سرخسی برآنند که در بیع سلم، خیار رؤیت وجود ندارد؛ زیرا در بیع سلم مشاهده تصورشدنی نیست بلکه با ذکر اوصاف مشخص می‌شود ولی در استصناع که عین کالا معامله می‌شود، مشاهده و رؤیت معتبر است و خیار رؤیت ثابت می‌شود (۱۴۰۶: ۱۳۹/۱۲).

→ و فقط در مورد بیع سلم آن را جایز می‌دانند و برخی دیگر آن را از باب استحسان صحیح و جایز می‌دانند؛ چرا که مردم در تمامی اعصار آن را انجام می‌دهند و هیچ کس مخالف آن نیست (سابق، بی‌تا: ۸۶/۳؛ کاشانی، ۱۴۰۹: ۳/۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶: ۸۶/۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰۹/۲). عده‌ای بیع استصناع را ترکیبی از دو عقد صحیح (بیع سلم و اجاره) می‌دانند که هر دو صحیح و روا هستند و آن را از باب «بیع مال لیس عندک» نمی‌دانند (کاشانی، ۱۴۰۹: ۴/۵). سرخسی در کتاب خود بیع را به چهار قسم تقسیم نموده است که عبارت‌اند از: ۱- بیع عین به ثمن؛ ۲- بیع دین فی‌الذمه به ثمن که همان بیع سلم است؛ ۳- بیع عمل معین که همان اجاره کردن فرد برای ساختن چیزی است که عقد بر عمل اجیر صورت می‌گیرد و بها در مقابل آن قرار می‌گیرد؛ ۴- بیع عین معینی که عمل خاصی بر آن انجام می‌شود که در آن مبیع، عین است که در مقابل آن بها قرار می‌گیرد (۱۴۰۶: ۸۶/۱۵). از سخن فقهای اهل سنت می‌توان نتیجه گرفت که این نوع بیع را جایز می‌دانند ولی در کیفیت آن با هم اختلاف دارند.

نظر به آنچه گذشت این سؤال مطرح می‌گردد که اگر فردی کالایی را بدون اینکه قبض کند خریداری نماید، آیا بیع قبل از قبض از منظر فقه رواست یا خیر؟ همین سؤال درباره معاملات بازار بورس مطرح است که آیا معاملات بازار بورس که یکی از عوضین غیر مقبوض به صورت فیزیکی است، صحیح است یا خیر؟

پس اشکال این است که آیا معاملات آتی از مصادیق «بیع ما لم یقبض» و «بیع ما لیس عندک» است تا از منظر فقه جایز نباشند؟ حال در تطبیق این نوع معاملات با «بیع ما لم یقبض»، «بیع ما لیس عندک»، بیع سلف و استصناع، می‌خواهیم بدانیم که آیا معاملات بازار بورس که در ظاهر قبضی صورت نگرفته یا مال موجود و حاضر نیست صحیح هستند یا خیر؟

راه حل‌ها: از آنجا که قالب معاملات بورس، عقد بیع است برای صحت آن می‌توان به دلایل صحت بیع از قبیل عمومات آیات قرآن (ر.ک: بقره/ ۲۷۵؛ نساء/ ۲۹؛ مائده/ ۱) و روایات دال بر جواز بیع به انگیزه سود^۱ استناد نمود. اگرچه در ابتدا به نظر می‌رسد چنین معاملاتی صحیح نباشد- زیرا فرد فروشنده هنوز آن را قبض ننموده است یا اینکه نزد وی حاضر نیست-، برای جواز چنین معاملاتی در بازار بورس می‌توان به دو سنخ ادله متن محور و تحلیل محور تمسک نمود. در بخش نخست ادله مستند و در بخش دوم ادله استنباطی تبیین می‌گردد.

ادله مستند

تمسک به عموم و اطلاق آیات: در هر صورت آیات عام و فراگیر هستند و شامل هر عقد و قراردادی می‌شوند مگر عقدی که به جهتی فساد داشته باشد که از قلمرو قاعده خارج شود. در چنین مواردی دلیلی نداریم که از فراگیری و شمول آیات جلوگیری کند. بنابراین، چنین معاملاتی صحیح و لازم هستند.

حکم «بیع ما لم یقبض» اختصاص به کالای خاص دارد و تمام موارد را شامل

۱. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن إبراهيم الكرخي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: إني كنت بعت رجلاً نخلاً - كذا وكذا نخلة بكذا وكذا درهماً والنخل فيه ثمر - فأنطلق الذي اشتراه متى فباعه من رجل آخر بريح ولم يكن نقدني ولا قبضت. قال فقال: لا بأس بذلك، أليس كان قد ضمن لك الثمن؟ قلت: نعم. قال: فالربح له (كلميني، ۱۳۶۵: ۱۷۷/۵).

نمی‌شود؛ چرا که برخی فقها قائل به حرمت آن بیع در مورد طعام، و بعضی دیگر قائل به حرمت در کالاهای کیلی و وزنی می‌باشند. بنابراین، این منع شامل تمام موارد از جمله معاملات آتی در بازار بورس نمی‌شود.

استناد به ادله قاعده «نفي عسر و حرج» است. عسر در لغت به معنای سختی و دشواری و حرج به معنای در تنگنا قرار گرفتن است. در فقه و حقوق منظور از این قاعده این است که هر گاه تکلیفی دشوار و مشقت‌بار باشد به گونه‌ای که عرفاً قابل تحمل نباشد از دوش مکلفان ساقط می‌شود (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۰۳). بر اساس این قاعده هر گاه حکمی از طرف شرع مقدس تشریح شد اگر در بعضی از حالات بر اثر عوارض خارجی مستلزم حرج باشد حکم مزبور به موجب آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ ۷۷) از صفحه تشریح برداشته می‌شود (بجنوردی، ۱۳۸۱: ۳۷۱) حتی اگر قائل به عدم جواز این قراردادها گردیم، می‌توان از جایی که این حکم حرجی است قائل به حکومت این ادله بر ناروایی آن شد.

در بازار بورس حجم بسیار بالایی از کالاها معامله می‌شود به گونه‌ای که اگر بخواهیم این مقدار از کالا را در بازارهای عادی معامله کنیم بسیار سخت و مشکل است و خریدار و فروشنده به زحمت می‌افتند. لذا بنا بر فرض اینکه معاملات بازار بورس در حالت اولیه صحیح نباشد با «قاعده لاجرج» تعارض می‌یابد و در اینجا قاعده لاجرج که از احکام ثانویه است، بر احکام اولیه از باب حکومت مقدم می‌شود که به موجب قاعده، هیچ حکم حرجی جعل و تشریح نشده است یا اینکه گفته شود در اینجا از باب قاعده اضطرار چنین معاملاتی صحیح و جایز هستند.

ادله استنباطی

با دقت در مفهوم قبض روشن می‌شود از آنجا که یکی از شرایط لزوم بیع، قبض و اقباض عوضین است باید این مفهوم به خوبی توضیح داده شود تا باعث شبهه نشود. قبض در لغت به معنای تحویل گرفتن (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۶/۴) و در اصطلاح، آن است که مبیع تحت اختیار و استیلاي مشتری یا قائم‌مقام او قرار گیرد به گونه‌ای که بتواند در آن هر نوع تصرفی بنماید (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۲۷۳/۱).

در این مفهوم، ابهامی وجود ندارد ولی تحقق آن به اعتبار اختلاف موارد، کیفیات مختلف دارد؛ بدین نحو که تحویل مال غیر منقول با تحویل مال منقول یکسان نیست. البته در مواردی ممکن است که متعاملین در هنگام معامله در نحوه قبض، به گونه دیگری توافق کنند.

فقها در عبارات خود چنین آورده‌اند: «قبض الشیء بحسبه»؛ مفهوم آن این است که قبض کالا به سبب اختلاف مبیع، مختلف است (القبض یختلف باختلاف المبیع) (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۴۹/۳؛ موسوی خویی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۳).

ابن حمزه طوسی می‌گوید (۱۴۱۱: ۲۵۲): قبض با اختلاف مبیع، متفاوت می‌شود. بنابراین، ۱- قبض اموال منقول با تحویل دادن و انتقال آن به خریدار است؛ ۲- قبض حیوان با سوق دادن آن به مکان دیگر می‌باشد؛ ۳- قبض مملوک با اقامت دادن و سکونت دادن وی در مکان دیگر است؛ ۴- قبض کالای کیلی با کیل، کالای وزنی با وزن و کالای شمردنی با شمارش صدق می‌کند و فقهای متقدم دیگر نیز بر همین قول هستند (برای نمونه ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۰: ۴۷۱/۱؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۵؛ همو، ۱۴۱۳: ۸۵/۲؛ عاملی، *الدروس الشرعیه*، ۱۴۱۲: ۲۱۳/۳).

از فقهای معاصر آیه‌الله موسوی خویی بر آن است که قبض به حسب مورد مبیع، مختلف است؛ گاهی با تخلیه ملک، قبض صورت می‌گیرد، گاهی با اخذ کردن و گرفتن آن، و گاهی با انجام کار توسط شخص. قبض منافع غیر مستوفات با بازگرداندن عین به مالک صدق می‌کند (۱۳۷۱: ۱۴۰/۳).

قبض در عقار و زمین تخلیه است ولی در غیر این‌ها انتقال به مکان دیگر است. شافعی نیز بر این قول است ولی ابوحنیفه می‌گوید که قبض در تمام اشیا تخلیه است (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۸/۳).

بنابراین، در مورد صدق قبض یک نظریه آن است که قبض در تمام اشیا با تخلیه صدق می‌کند و نظریه دیگر قول به تفصیل است که قبض اموال غیر منقول با تخلیه صادق است و در اموال منقول، با انتقال آن صدق می‌کند. به نظر می‌رسد منشأ این دیدگاه‌ها به عرف برمی‌گردد؛ زیرا قبض و اقباض امری عرفی است و در بازار بورس نیز قبض صورت می‌گیرد. عرف این بازار بدین گونه است که قبض و اقباض در همان

محل به طرفین تحقق می‌یابد بدون اینکه قبض فیزیکی صورت بگیرد هر چند گفته شد که اگر قبض فیزیکی شرط شود اشکالی ندارد و باید به آن عمل شود.^۱

محقق اردبیلی می‌گوید:

منشأ این اختلاف دیدگاه‌ها این است که این امر مسئله‌ای عرفی است. بعضی قائل‌اند که قبض در تمامی اشیا با تخلیه صدق می‌کند و بعضی قائل‌اند که قبض در اموال منقول با انتقال و در اموال غیر منقول با تخلیه صدق می‌کند و مراد از قبض عدم وجود مانع می‌باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۰۶/۸).

ممکن است اشکال شود که معاملات آتی بورس از انواع بیع دین به دین است که فقها قائل به بطلان این نوع بیع هستند و روایات از این نوع بیع نهی کرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۵) و این مطلب مورد اتفاق فقهاست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۵/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۴۰۹/۳).

در پاسخ باید گفت که این نوع معاملات از نوع دین به دین محسوب نمی‌شود؛ زیرا:

اولاً: این نوع بیع در جایی است که دین با دین مورد معامله واقع می‌شود ولی در اینجا دین با عقد حاصل می‌شود.

ثانیاً: مراد از قبض، نبود مانع است که در چنین معاملاتی مانعی در تحویل کالا وجود ندارد و خریدار می‌تواند تحویل کالا را در مکان مشخص شرط نماید و عمل به آن واجب است.

ثالثاً: این نوع معاملات به جهت داشتن اغراض و منافع عقلایی و مفید، مشمول نهی وارده نمی‌گردد.

استفاده از قرارداد صلح: صلح عقدی است که برای پایان دادن به نزاع یا پیشگیری از نزاع وضع شده است. البته این عقد اختصاص به این موارد ندارد بلکه می‌توان عقد

۱. در این بازارها تحویل فیزیکی کالا رخ نمی‌دهد بلکه آن‌ها جایگاهی برای خرید و فروش کالا در هر نقطه و در هر زمان، بر اساس قراردادها هستند که در آن کالاهای خام و فراوری نشده مانند فلزات، پنبه، گندم، برنج و... دادوستد می‌شوند و در صورتی که طرفین تصمیم بگیرند کالای مورد نظر را به طور فیزیکی تحویل دهند در تاریخ سررسید قرارداد الزامی بوده و این مطلب مهم معامله قرارداد آتی را قانونی و از نظر فقهی هم مجاز می‌کند (فلاحی، ۱۳۸۵، ش ۹/۲۰).

صلح را در هر جایی و برای رهایی از احکام سخت سایر عقود جاری ساخت.^۱ عقد صلح به «سید العقود و الاحکام» (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۶۸/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۶: ۲۶/۳) و «أنفع العقود» (قطان حلی، ۱۴۲۴: ۳۱۹/۱) معروف است. دلیل نام گذاری آن به این اسم آن است که همه آثار سایر عقود را دارد ولی احکام عقود در آن جاری نمی شود؛ مثلاً اگر بیع سلف در قالب عقد صلح جاری شود دیگر نیازی به قبض همه ثمن قبل از جدایی طرفین نیست بلکه می تواند مقداری از ثمن را پردازد و بقیه را بعداً و در زمان تحویل کالا به فروشنده پردازد. در بازار بورس نیز چنین است؛ یعنی اگر این معاملات را در قالب صلح جاری نمایند، نیاز به رعایت تمام احکام سایر عقود نیست، بنابراین می توان شرط نمود که ثمن و مثن فعلاً تحویل طرفین داده نشود و هیچ اشکالی در صحت این نوع معاملات از باب عقد صلح نیست.

استفاده از قرارداد سلف موازی: در سلف موازی، به موازات قرارداد سلف اولی یک قرارداد سلف ثانوی به امضا می رسد؛ به این ترتیب که خریدار در سلف نخست، به عنوان فروشنده در سلف ثانوی قرار می گیرد و یک قرارداد سلف موازی بین خریدار در معامله نخست و خریدار ثانوی که برای خرید همان کالا وارد قرارداد شده است، منعقد می گردد.

نکته قابل توجه در انعقاد «قرارداد سلف موازی» این است که اساساً قرارداد سلف موازی مبتنی بر دو عقد سلف است که این دو عقد کاملاً مستقل از یکدیگر هستند؛

۱. در مورد اینکه صلح عقد مستقل است یا اینکه فرع بر عقود دیگر است دو نظر است. شهید ثانی معتقد است که صلح عقد مستقل است اگرچه نتیجه آن عقود را در بر دارد. بنا بر این قول، لازم نیست که احکام سایر عقود در آن اجرا شود؛ مثلاً در صلح بر نقدین، قبض فی المجلس شرط نیست یا علم به مقدار و جنس چیزی که بر آن صلح می شود لازم نیست (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۸۰/۴). نظر دوم آن است که صلح فرع بر عقود دیگر است. شیخ طوسی آورده است: هر گاه کسی لباسی را که مساوی یک درهم است تلف نماید آنگاه بر دو دینار صلح نماید چنین کاری صحیح نیست؛ زیرا مستلزم ریاست (۱۴۱۷: ۳۰۰/۳). از این سخن شیخ برداشت می شود که صلح را فرع بر عقود دیگر می داند. البته شیخ طوسی به صراحت به این مطلب اشاره کرده که در این صورت (فرع بودن عقد صلح بر سایر عقود) لازم است که احکام سایر عقود در آن جاری شود؛ مثلاً در صلح بر نقدین قبض فی المجلس شرط است زیرا یکی از شرایط بیع صرف همین شرط است هر چند ایشان نیز در پایان، مستقل بودن عقد صلح را قول قوی تر می داند (۱۳۸۷: ۲۸۸/۲). البته کسان دیگری نیز آن را فرع می دانند (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۶/۱).

یعنی در قرارداد سلف دوم، عقد سلف دیگری به موازات عقد سلف نخست بین طرفین به امضا می‌رسد و خریدار در معامله اول، از طریق انعقاد معامله سلف مستقل دیگر، کالایی را طبق عقد سلف به مشتری می‌فروشد (ابزارهای مالی اسلامی، قابل دسترسی در: www.Sena.ir).

به نظر می‌رسد نظر «سلف موازی» همان نظریه جواز مطلق است که فقها نیز به آن اشاره کرده (مفید، ۱۴۱۰: ۵۹۵؛ ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۲) و در آن «بیع مال لم یقبض» را به طور مطلق جایز شمرده‌اند. بنا بر نظر این گروه، قبض دوم جانشین و نایب از قبض اول است ولی این بیع را نسبت به کالاهای کیلی و وزنی مکروه می‌دانند ولی این کراهت مفسد بیع نیست. ابن ادریس حلّی این جواز مطلق را مربوط به جایی می‌داند که کالا عین معین باشد (۱۴۱۰: ۲۹۱/۲).

لزوم سلامت اقتصادی جامعه، وجود این بازارها را که منافع درازمدت آن به نفع امت اسلامی است می‌تواند توجیه نماید؛ زیرا این نوع بازارها با حذف دلالتان و واسطه‌های بسیار - که باعث می‌شوند کالاها با قیمت گزاف به دست مصرف کننده برسند - می‌توانند روند تورم را کنترل نمایند؛ چون انجام این معاملات توسط کارگزار اقتصادی و افراد خبره انجام می‌پذیرد. بنابراین، افراد عادی حق ورود به این معاملات را ندارند. یکی از عوامل مؤثر در تعیین قیمت‌ها در بازار، میزان عرضه و تقاضاست. بنابراین، هر عاملی که باعث بروز اختلال در عرضه و تقاضا گردد بر قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد و قیمت‌ها را به سوی قیمت غیر واقعی سوق می‌دهد، حتی در مواردی ممکن است که با ایجاد شایعه در بازار، قیمت کالا را افزایش داد. وجود دلالتان متعدد تا زمان رسیدن کالا به دست مصرف کننده نیز از عوامل افزایش قیمت به شمار می‌آید در حالی که اطلاعات قیمت بازار بورس از طریق اینترنت، صفحه نمایش در تالار بورس و حتی تلویزیون با نمودار چگونگی تغییر آن، به طور روزانه نمایش و اعلام می‌گردد. از طرفی در بورس فقط افراد محدودی می‌توانند به معامله اقدام نمایند. از این رو، تعداد دلالتان نسبت به بازار کمتر است. هرچند قیمت بازار بورس تا حدی متأثر از عوامل سیاسی و قیمت ارز و... نیز می‌باشد.

از باب قاعده حرمت اختلال در نظام: به طور کلی، بورس کالا یک بازار رقابتی

است. در هر لحظه هزاران خریدار و فروشنده در آن شرکت می‌جویند. بنابراین با تأسیس و تنظیم بورس کالا افراد زیادی می‌توانند وارد این بازار شوند و کالاهای گوناگون را مبادله نمایند و از آنجا که شرط لازم برای افزایش کارایی بازار و ایجاد رقابت بین فعالان در بورس کالا، همانا شفافیت و حجم مبادلات می‌باشد، بدیهی است که کثرت عرضه و تقاضا و تقابل شفاف این دو مقوله در بازاری چون بورس کالا، ضمن ایجاد انگیزه و رقابت و ارتقای سطح کیفی کالا، سبب می‌شود که از دخالت واسطه‌ها، دلالان و رانت‌خواران جلوگیری به عمل آید و روند نرخ تورم هم کنترل شود (معمدی، ۱۳۸۵: ش ۱۵/۴۵-۱۸). این، دلیل مستقلى برای لزوم بازار بورس در سلامت اقتصاد است که منافع درازمدت آن به نفع امت اسلامی است.

با توجه به پیشرفت نظام زندگی و گسترش جامعه انسانی، مردم نیاز بیشتری به حجم بالایی از کالا دارند. انجام این معاملات باعث حذف واسطه‌ها می‌شود و مردم سریع‌تر و با قیمت مناسب‌تر به کالای مورد نیاز خود دست می‌یابند. همچنین در این موارد احتمال احتکار نیز پایین می‌آید و از فشار اقتصادی به مردم کاسته می‌شود؛ زیرا شرایطی که فقها برای احتکار ذکر کرده‌اند در این موارد وجود ندارد و نگهداری کالا در بازار بورس از دایره احتکار حرام خارج است. البته اگر این مورد سبب اضرار به مسلمانان شود، حرام است.

شرایط حرمت احتکار عبارت‌اند از: اینکه فردی غیر از محتکر نیاز جامعه را برطرف نکند. اما در صورت وجود چنین فردی احتکار مکروه است (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۷۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳۶۴/۴)؛ اینکه محتکر با انگیزه افزایش قیمت کالا آن را خریداری و احتکار نماید (حلی، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۲)؛ دیگر اینکه کالا مورد نیاز مردم باشد و کاهش عرضه آن در بازار باعث ضیق معیشت مردم گردد (همان).

برخی فقها حکم به حرمت مواردی داده‌اند که باعث اختلال در نظام زندگی مردم شده است (موسوی خویی، ۱۳۷۱: ۴۷/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۷۵/۱). مزیت این نوع معاملات، حفظ نظام زندگی و مصلحت مردم است. بنابراین، اگر عدم رعایت برخی امور، باعث اختلال نظام گردد، حرام است.

عقد ودیعه: عقدی است که در آن یکی از طرفین، دیگری را نایب خود در حفظ و

نگهداری از اموالش قرار می‌دهد که در آن قبول فعلی نیز کافی است (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۲۹/۴). معاملات بازار بورس را نیز می‌توان در قالب عقد ودیعه جاری نمود که در آن یکی از طرفین، ثمن و پول خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد تا از آن مراقبت و نگهداری نماید و زمانی که به کالا دست یافت، عقد بیع را منعقد نمایند.

بر اساس قاعدهٔ «ما وقع لم يقصد» (بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۳۸/۳) و قاعدهٔ «العقود تابعة للقصود» (همان: ۱۳۳/۳)، قصد طرفین از ابتدا عقد بیع نبوده و منعقد نشده است. لذا استناد به این دلیل مورد تأمل است.

عقد اختیار: برخی برای مشروعیت این نوع معاملات به عقد اختیار تمسک کرده و گفته‌اند: از کلمهٔ «امور» در اخبار^۲ که گفته‌اند: همهٔ «امور انسان» به خودش واگذار شده، استفاده می‌شود که مراد همهٔ چیزهایی است که به انسان مرتبط است و نتیجه‌اش (سود یا زیان) به وی باز می‌گردد. در این صورت، وی حق دارد آن را به دیگری منتقل نماید. بنابراین، در ما نحن فیه، اختیار خرید یا فروش چیزی به ثمن معین، از امور مربوط به وی شمرده می‌شود. لذا هر گاه چنین حقی به وی تفویض شود، حق دارد هر کاری را که می‌خواهد، اعم از فروش یا صلح و... با آن انجام دهد و شبهه‌ای وجود ندارد که اموال انسان در اختیار خودش می‌باشد. لذا به وسیلهٔ بیع و صلح و هبه و امثال این امور اقدام به نقل اموال به دیگری می‌نماید و پس از این، زمام اموالش از دستش خارج می‌شود؛ البته با این فرض که این گونه عقدها با طیب خاطر و

۱. عقد اختیار یکی از عقود شناخته شده در بازار بورس مالی است. در این عقد یکی از طرفین عقد، حق خود را در خرید یا فروش چیزی معین در ازای عوضی معین به طرف مقابل واگذار می‌کند. بنابراین، عقد اختیار، عقدی است که در آن در زمانی معین بین حق خرید یا فروش مقداری مشخص از کالایی که با دقت توصیف شده است و عوضی معین و مشخص، مبادله انجام می‌شود بدون اینکه عوض در هنگام خرید یا فروش کالا، جزئی از ثمن آن قرار گیرد، بلکه این عوض، تنها در مقابل حق بیع یا شراء است. بنابراین، کسی که عوض را می‌پردازد، اختیار خرید یا فروش را به دست می‌آورد. همچنین کسی که عوض را دریافت می‌کند و آن را مالک می‌شود، اختیار مزبور را به طرف مقابل واگذار می‌کند (مؤمن، ۱۴۱۵: ۲۳۱) که برای صحت این بیع به عموم آیات و بنای عقلا تمسک نموده‌اند (همان: ۲۳۶).

۲. موثقهٔ سماعه از امام باقر (ع): «قال أبو عبد الله (ع): إنَّ الله عزَّ وجلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفُوضَ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ، أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عزَّ وجلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ فَاَلْمُؤْمِنُ بِنَبِيِّهِ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يَعِزَّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ (كليني، ۱۳۶۵: ۶۳/۵). موثقهٔ ابوبصير از امام صادق (ع): «إنَّ الله تبارك وتعالى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ» (همان).

رضایت انجام می‌گیرند و اقتضای این خروج را دارند و وی با آگاهی از این مطلب، به معامله اقدام می‌کند.

موضوع این روایات چنان که مشاهده می‌شود عنوان «امور» است و منظور از آن هر چیزی است که به انسان مرتبط است و نتیجه‌اش به وی باز می‌گردد. به همین دلیل تطبیق این عنوان متوقف بر احراز عنوان حَقّ نیست، بلکه مجرد احراز ارتباط چیزی به انسان در صدق عنوان مندرج در اخبار کفایت می‌کند و می‌توان حکم کرد که به وی تفویض شده است. بنابراین، قبول بیع و ردّ آن و قبول شراء و ترک آن، از امور انسان شمرده می‌شود، لذا به او تفویض شده است و لازمه تفویض، آن است که این امور با نقل وی انتقال یابند (مؤمن، ۱۴۱۵: ۲۳۹-۲۴۰).

نتیجه‌گیری

معاملاتی که در بازار بورس انجام می‌گیرد هم عرفاً و هم شرعاً صحیح و جایز است. برای حلّ مشکل از چند راه اساسی که منطبق بر فقه امامیه است مانند عقد ودیعه، سلف و صلح، بهره گرفته می‌شود. راه حلّ‌های مذکور افزون بر صحت فقهی، مشکل معامله در بازار ثانویه را نیز حل کرده و زمینه مناسبی را برای ایجاد قراردادهای آتی اسلامی فراهم آورده است. از طرفی، از آنجا که در بازار بورس حجم بسیار بالایی از کالاها معامله می‌شود به گونه‌ای که نمی‌توان این حجم معاملات را در بازارهای عادی انجام داد، نبود این بازارها باعث عسر و حرج در جامعه می‌شود. لذا وجود این بازارها لازم و ضروری است.

معاملات بازار بورس به مقتضای عموم آیات ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ صحیح می‌باشند؛ زیرا در تعریف مفاهیم و صدق عناوین، نظر عرف ملاک است و در اینجا عرف بر چنین معاملاتی، عنوان قبض و معامله را صادق دانسته است. پس اصل در این موارد جواز است، مگر اینکه شارع منع کرده باشد. از طرفی، چون چنین معاملاتی عقلایی و مشمول ادله لزوم و صحت بیع هستند و با توجه به تأثیر زیاد این معاملات در رشد اقتصادی، به دو دسته ادله برای صحت آنها تمسک شده است که در مواردی برای تصحیح آن راه‌های متعددی در قالب عقد صلح یا ودیعه و... بیان شده است.

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیه‌المکاسب، تصحیح سیدمهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۳ ج، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن بزّاج طرابلسی، عبدالعزیز، *المهذّب*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۵. همو، *جواهر الفقه*، تحقیق ابراهیم بهادری، زیر نظر آیه‌الله سبحانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۶. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة الى نیل الفضيلة*، تحقیق محمد حسون، قم، انتشارات آیه‌الله مرعشی، ۱۴۱۱ ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۸. ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، تحقیق خالد عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق آیه‌الله مجتبی عراقی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. ابن قدامه، شمس‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن محمد، *الشرح الكبير على متن المقنع*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
۱۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، تحقیق جمعی از علما، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
۱۲. ابن نجیم مصری، زین‌الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. انصاری، محمدعلی، *موسوعة الفقهية الميسرة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. بجنوردی، سیدحسین، *قواعد فقهیه*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. بجنوردی، سیدمحمدحسن، *القواعد الفقهیه*، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح البخاری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. «بوسر اوراق بهادار»، *فصلنامه حوزه*، شماره ۲۶، مرداد ۱۳۶۷ ش.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. حسینی عمیدی، سیدعمیدالدین بن محمد، *کنز الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، تحقیق محی‌الدین واعظی، کمال کاتب و جلال اسدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، *الكافي في الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۴. همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. حلّی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، تحقیق لجنة التحقیق، زیر نظر آیه الله سبحانی، قم، سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. خوانساری، سیداحمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ش.
۲۷. دسوقی، محمد بن عرفه، *حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۸. دفتر مطالعات اقتصادی معاونت برنامه، «آشنایی با بازار بورس»، *مجله بررسی های بازرگانی*، شماره ۱۲۰، آذر و دی ۱۳۸۵ ش.
۲۹. رافعی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز فی شرح الوجیز*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۰. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. رضایی، مجید، «معاملات بازار بورس فلزات و محصولات کشاورزی در آیینة فقه اسلامی»، *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۳۲. سابق، سید، *فقه السنه*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۳۳. سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، تحقیق جمعی از علما، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. سمرقندی، علاء الدین، *تحفة الفقهاء*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، *الانتصار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
۳۷. شافعی، محمد بن ادريس، *کتاب الأم*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰ ق.
۳۸. همو، *کتاب المسند*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۹. صالح آبادی، علی، «بورس مکانیزم بازارهای سلف نفت و تأثیرگذاری آن بر قیمت های نفت خام»، *مجموعه مقالات بازارهای مالی اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *المقنن*، قم، انتشارات امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. همو، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، تحقیق سیدعلی خراسانی، سیدجواد شهرستانی و محمد مهدی طه نجف، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق محمدتقی کاشفی و محمدباقر بهبودی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۴۴. همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الاندلس، بی تا.
۴۵. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنن*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسانی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۶. عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. همو، *اللمعة الدمشقیه*، تحقیق آیه الله علی کورانی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، تحقیق سیدمحمد کلاتر، قم، داوری، ۱۴۱۰ ق.

۴۹. همو، مسالك الافهام الى تفهيم شرائع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. فاضل آبي، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز فى شرح المختصر النافع، تحقيق على پناه اشتهاردى و حسين يزدى، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۵۱. فلاحى، منيژه، «بوس های كالابى و نقش وزارت بازرگانى»، مجله بوس های بازرگانى، شماره ۲۰، آذر و دى ۱۳۸۵ ش.
۵۲. قطان حلى، شمس الدين محمد بن شجاع، معالم الدين فى فقه آل ياسين، تصحيح ابراهيم بهادري، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. قلجى، محمد، معجم لغة الفقهاء (عربى - انگليزى)، بيروت، دار النفائس، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. قمى سبزواري، على بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بين الامامية و بين ائمة الحجاز و العراق، تحقيق حسن حسنى بيرجندى، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. كاشانى، ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، پاكستان، المكتبة الحبيبيه، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. كاشف الغطاء، محمد حسين بن على نجفى، و جيزة الاحكام، چاپ دوم، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء، ۱۳۶۶ ق.
۵۷. كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵۸. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ق.
۵۹. گلريز، حسن، بوس اوراق بهادار با توجه خاص به بوس اوراق بهادار تهران، تهران، اميركبير، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. مؤمن، محمد، كلمات سديده فى مسائل جديده، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ۱۴۱۵ ق.
۶۱. محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تحقيق سيدصادق شيرازى، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. محمدى، ابوالحسن، قواعد فقه، چاپ پنجم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۰ ش.
۶۳. مزنى، اسماعيل بن يحيى، مختصر المزنى، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
۶۴. معتمدى، شيوا، «بوس كالآ تجربه اى تازه»، مجله بانك و اقتصاد، شماره ۴۵، ارديهشت ۱۳۸۵ ش.
۶۵. معصومى نيا، غلام على، ابزارهاى مشتقه: بررسى فقهى و اقتصادى، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، ۱۳۸۷ ش.
۶۶. مغنيه، محمدجواد، فقه الامام الصادق عليه السلام، چاپ دوم، قم، انصاريان، ۱۴۲۱ ق.
۶۷. مفيد، عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، المقنعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۰ ق.
۶۸. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الازهان، تحقيق مجتبى تهرانى، على پناه اشتهاردى و حسين يزدى اصفهانى، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۶۹. موسوى خمينى، سيدروح الله، توضيح المسائل، چاپ نهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، بى تا.
۷۰. موسوى خمينى، سيدمصطفى، مستند تحرير الوسيله، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، بى تا.
۷۱. موسوى خويى، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، چاپ دوم، قم، سيدالشهداء عليه السلام، ۱۳۷۱ ش.
۷۲. نجفى، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق شيخ عباس قمى، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۷ ش.
۷۳. هيثمى، على بن ابوبكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ ق.